

فرانسه

محظور کارگران افریقای شمالی

نوشته عبدالله بوحمیدی

نتیجه بیشترشان در موطن اصلی احساس غربت خواهند کرد و بنابراین بازگشت بدان جا برایشان بسیار مشکل خواهد بود. والدین نیز که در فرانسه بیگانه بوده‌اند به تدریج نسبت به کشور خویش هم بیگانه شده‌اند.

آیا در این شرایط بازگشت ممکن است؟
تجارب کسانی که این کار را کرده‌اند، گرچه زمان چندانی از آن نگذشته که بتوان به نتایج کلی دست یافت، بسیار آموزنده است.

سازگار شدن مجدد با کشور اصلی، چه برای کسانی که توفیق مراجعت می‌یابند و چه در مورد آنهایی که با مشکلاتی روبرو می‌شوند، کار آسانی نیست، به ویژه بدین علت که «مراجعیت کنندگان» غالباً آمادگی لازم را برای رویارویی با وضعیت موجود ندارند.

موفقیت‌آمیزترین آنها مواردی هستند که به بهترین وجهی خود را با شیوه زندگی در فرانسه منطبق کردند، علم و مهارت‌های حرفه‌ای اندوختند و این عوامل باعث شد که با سهولت بیشتری در حیات اجتماعی و حرفه‌ای مملکت خویش جایگیر شوند.

این مطلب نیز خاطر نشان شده است که کودکان مهاجری که در مدارس فرانسه موفقتر بوده‌اند کسانی هستند که نزدیکترین پیوندها را با فرهنگ خویش و مهمترین وسیله آن فرهنگ، یعنی والدین خود، حفظ کرده‌اند. بدین ترتیب مسئله سازگاری فرهنگی و اجتماعی مهاجران افریقای شمالی و فرزندانشان در فرانسه با مسئله هویت پیوندی نزدیک دارد.
مشکلات ادغام در جامعه نتیجه منطقی زندگی کردن

کارگران مهاجر آخرین کسانی هستند که استخدام می‌شوند، مگر این که کار مورد نظر توانفرسا، خطرناک یا کثیف باشد. ولی وقتی شرکتها با مشکلی مواجه می‌شوند، تجدید سازمان می‌کنند، و تصمیم می‌گیرند که نیروی کار خویش را کاهش دهند، باز هم اینها هستند که قبل از هر کس از کار بیکار می‌شوند، مگر این که بازنشستگی زودرس، شاید به همراه انگیزه‌هایی مالی به منظور بازگشت به کشور اصلی، به ایشان پیشنهاد شود.

بحران کنونی صرفاً کوتاه مدت یا دوره‌ای نیست. این بحران بر ساختارهای اقتصادی کشور، که ناچار بسایند برای مواجهه با شرایط رقابت خارجی آماده شوند، اثر می‌گذارد. مدرنیزه کردنی که مورد نیاز است باید از عالیترین حد تبحر فن شناسانه برخوردار باشد. عمر نیروی کار فاقد مهارت، هر چند ارزان باشد، سرآمده است.

گذشته از این، بسیاری از کسانی که نسبتاً زودتر آمده‌اند به سن بازنشستگی (زودرس یا جز آن) رسیده‌اند، و برای ایشان موضوع بازگشت به وطن با مسئله فرزندانشان و آینده آنان در هم آمیخته است. چرا که، گرچه بسیاری از ایشان هرگز فکر بازگشت به وطن را رها نکرده‌اند، همیشه آن را به تعویق انداخته‌اند تا فرزندانشان — که یا در فرانسه به دنیا آمده‌اند یا به مجرد این که پدرانشان توانستند خانه‌ای فراهم کنند به فرانسه آمدند — تحصیلات خود را به پایان برسانند.

این فرزندان که در فرانسه بزرگ شده‌اند، برداشتها، وجوه فکری و شیوه‌ای از زندگی را کسب کرده‌اند که در

مهاجرت از افریقای شمالی به فرانسه تازگی ندارد؛ با آنهایی آغاز شد که طی جنگ جهانی اول آمدند تا در کنار نیروهای فرانسوی بجنگند. ولی موج اصلی ورود به فرانسه متأخرتر است و به حدود سی یا چهل سال پیش برمی‌گردد.

بیشتر مهاجران پس از جنگ جهانی دوم برای کمک به بازسازی اقتصاد فرانسه آمدند. نیروی انسانی که با خود آوردند فراوان، انطباق‌پذیر و ارزان بود؛ مسئله سازگاری اجتماعی و فرهنگی هم مطرح نشد.

نه ایشان و نه سیزدانان فرانسوی ایشان خیال همزیستی دراز مدتی را در سر نمی‌پروراندند. علاقمندی اقتصاد فرانسه به این مردان و زنان صرفاً از جهت نیروی کار ایشان بود، و مهاجران نیز در نظر داشتند که به مجرد این که پس‌اندازشان به حدی رسید که بتوانند مسیری خانوادگی‌شان، که در اکثر موارد در موطن خود مانده بودند، زندگی بهتری فراهم کنند، به وطن بازگردند.

امروز، در مورد حدود ۶۰۰/۰۰۰ تن از مهاجران که خانواده‌هایشان در وطن مانده‌اند، این مطلب ممکن است هنوز هم صادق باشد. ولی برای اکثریت، گرچه بیشتر آنها نیز فکر این را که روزی به خانه و کاشانه خویش بازگردند رها نکرده‌اند، دیگر وضع کاملاً این چنین نیست. در واقع بعضی از رویدادهای اخیر مهاجران افریقای شمالی را بر آن داشته است که در موضوع بازگشت تجدیدنظر کنند. بحران اقتصادی منجر به بیکاری آنان شده و مشکلات جاری در بازار کار بیشتر به ایشان صدمه زده است تا به اهالی بومی یا حتی دیگر گروههای مهاجر.

کودکان رود مکونگ

خیابانی بی‌سر و صدا در آسمی‌یر، حومه پاریس، با تابلوی بزرگ یکی از درها با کلماتی غیرمنتظره: «Les Enfants du Mekong» («کودکان مکونگ»). این جا اقامتگاه حدود ۱۵ تن از آسیائیان جوان به سن ۱۶ تا ۲۰ ساله است. طی ساعات کار اقامتگاه خالی است؛ هر یک به کلاس سوادآموزی یا مدرسه رفته‌اند. ولی در شامگاه یا هنگام صرف غذا، با آقای پشار، مدیر آن جا، که

همه او را «عمو» می‌خوانند، اولیور رهبر گروه، که مثل برادری بزرگتر است، و مادران ویتنامی که غذا می‌پزند، مثل این است که به خانواده‌ای بر جمعیت وارد شده باشیم. آقای پشار می‌گوید: «ما برنامه‌های زیادی جهت تکفل مخارج افراد ترتیب می‌دهیم. به افراد خیر اسم کودکانی را در اردویی در تایلند می‌دهیم و او تعهد می‌کند ماهانه مبلغی اندک از طریق ما برای او بفرستد. همچنین کلیه یا قسمتی از مخارج جوانانی چون اینهایی را که در فرانسه هستند نیز می‌توان تکفل کرد یا، ترجیحاً، طی تعطیلات آخر هفته یا تعطیلات دیگر آنها را به خانه خود دعوت کرد. همه نوع

تشریک مساعی امکان‌پذیر است.»

از این طریق اغلب توسط اهالی محل، اعضای هرگونه گروه، یا افراد یک مدرسه، می‌توان کل اعضای یک خانواده را پذیرایی کرد. بعضی می‌کوشند برایشان خانه‌ای پیدا کنند، دیگران در تشریفات مربوط به مدرسه و جز آن کمک می‌کنند یا به کسانی که تازه وارد شده‌اند زبان فرانسه می‌آموزند. شبکه کاملاً از همبستگی در شرف ایجاد است که هر کس، بسته به وسع خود، در آن کار می‌کند.



«در گذشته به این فکر بودیم که روزی به الجزیره باز خواهیم گشت. ولی حالا می‌دانیم که این‌جا خواهیم ماند.» این گفته مهندس عماره مجسمه‌ساز است. زمانی بازگشت رؤیای بسیاری از مهاجران بود، ولی آیا انجام این کار برای فرزندانشان ممکن است؟ بسیاری از مهاجران فقط تا حدی در جامعه میزبان ادغام شده‌اند، ولی احساس می‌کنند که به جامعه اجسادای خویش نیز تعلق ندارند و آن جامعه هم ایشان را اجنبی به‌شمار می‌آورد.

اقتصاد فرانسه به هیچوجه نمی‌توان نادیده گرفت. به خاطر رفت و آمدهای مستمر ایشان بین دو کرانه‌مدیرانه، مهاجران افریقای شمالی به صورت پیوندی زنده بین فرانسه و مغرب درآمده و در داد و ستد میان این دو فرهنگ تشریک مساعی کرده‌اند.

نظام آموزشی فرانسه، به سبب تماس با فرزندان مهاجران، به تجدیدنظر در روشهای خود پرداخته و در نتیجه کودکان فرانسوی که تاکنون به خاطر عدم سازگاری با قواعد مرسوم از دانش‌اندوزی از طریق شیوه‌های سنتی محروم بوده‌اند، مسلماً از آن بهره‌مند خواهند شد.

شمار فزاینده نویسندگان و هنرمندان (به ویژه نوازندگان، نقاشان و فیلمسازان) را که وجوه ویژه بیانی آنها بر جریانهای فرهنگی فرانسه تأثیر می‌گذارد نیز نباید فراموش کرد.

بدون شک، یکی از بزرگترین منافع که از حضور کارگران مهاجر افریقای شمالی عاید فرانسه شده است، آگاهی نسبت به هویت کثرت‌گرای خویش و منبع تمام ثروتهایش است. این آگاهی که هنوز دوران طفولیت خویش را سپری می‌کند، در شعاری که طسی یکی از تظاهرات ضد نژادپرستی اخیر خوانده شد چنین مستحلی شده بود: «نسل اول، دوم، سوم، چهارم، ساهمه فرزندان مهاجران هستیم.»

عبدالله بوحمیدی، اهل مراکش، روانشناس و متخصص مشاوره و راهنمایی در انجمن «جوانی، فرهنگ، فراغت و تکنیک» مستقر در پاریس است. وی در ضمن مدیر خدمات راهنمایی ویژه این انجمن نیز هست.

مهدی شریف نویسنده الجزایری در رمان خود به نام جای در حرم آرنسی احمد، که خود او در سال ۱۹۸۴ از آن سناریویی موفقیت‌آمیز برای فیلم تهیه کرد، می‌نویسد: «او پسر مهاجران، سرگردان بین دو فرهنگ، دو تاریخ و دو زبان است... ریشه‌هایش را خود اختراع می‌کند، پیوندهایش را شکل می‌بخشد.» برای نسل دوم مهاجران، دوگانگی فرهنگی می‌تواند تجربه‌ای تلخ باشد و آنها را به حاشیه دو دنیا تبعید کند، ولی در ضمن می‌تواند منبع خلاقیت نیز باشد. تصویر فرق لیلا صبار، رمان نویس، دختر پدري الجزایری و مادری فرانسوی را نشان می‌دهد که در نوشته‌هایش از اختلاط این دو تمدن غنی الهام می‌گیرد.

مبنای حرمت و اقتدار و «مشروعیت» ایشان - از دست دادند.

والدین، به خاطر نگرش آمیخته با ابهامی که نسبت به هویت خویش داشتند، بدون این که خود ببخواهند، به وخت و رابطشان با فرزندان خود کمک کردند. از فرط علاقمندی به تشابه با الگویی که از طریق موفقیت آموزشی و اجتماعی فرزندانشان به مثابه الگوی مسلط جلوه‌گر شده بود، به قیمت ارزشهای فرهنگی خویش که باید برای فرزندان نیز نقطه عطفی به‌شمار آید، بدان الگوی مسلط ارجحی بیش از حد نهادند.

فرزندان نیز که در این تناقض گرفتار شده بودند به نگرشی منفی از خویش رسیدند و این هویت تحقیر شده را با شکست خود - که آنرا امری مقدر و محتوم تلقی می‌کردند - پیوند زدند. این وضع به تعارض در درون خانواده انجامید و همبستگی آنرا در معرض خطر قرار داد. پدر نخستین قربانی بود و سپس - در واکنش نسبت بدان - فرزندان، که در این اوضاع و احوال مسلماً نمی‌توانستند در مدرسه توفیقی کسب کنند. تحت چنین شرایطی، بسیاری از جوانان فرهنگ پدران خویش را طرد کرده‌اند، ولی در عین حال از دست یافتن به فرهنگ میزبان یا کسب صلاحیت لازم برای نیل به حیات حرفه‌ای و اجتماع، رضایت‌بخشی عاجز بوده‌اند، چه رسد به ادغام شدن در فرهنگ میزبان، که رؤیای والدینشان بوده است. سهم مهاجران افریقای شمالی را در فرهنگ و

علاقه رشید خیمون نقاش به رسم الخط عربی و نقش هندسی در پیکه‌های آگو در خیابانها الهامبخش تجربه هنری غیر معمول شده است. او از این دریچه‌ها قالب تهیه می‌کند و سپس آنها را بر روی قطعات بزرگ کرباس منتقل می‌کند و در لابلای نقوش صفحاتی از نوشته را قرار می‌دهد. خیمون می‌گوید: «خیابان نصیب و قسمت مهاجر است. همان نقوش عربانه‌ای را که در هنر اسلامی هست در آن جا هم می‌بینیم.»

در میان گروهی بود که صرفاً به منزله منبعی از نیروی کار تلقی می‌شد و به حواشی جامعه میزبان و فرهنگ آن احاله شده بود. کسی ادغام و آمیزش را تشویق نمی‌کرد. از این مشکلات که بگذریم، سوء تفاهمی عظیم که از مسئله ساده اقتباس قوانین و رسوم کشور میزبان فراتر می‌رفت موضوع انطباق کارگران افریقای شمالی را تحریف کرده و هر گونه ادغامی را موقوف به انکار موجودیت و هویت شخص از جانب خود او ساخته بود.

ادراک فرانسویان از ارزشهایی که نزد مهاجران افریقای شمالی و فرهنگشان از حرمت بسیار برخوردارند، در چارچوب کلیشه‌ها و فارغ از زمینه تاریخی که بین دو کرانه این قسمت از مدیرانه مشترکند، به این ارزشها در مقابل ارزشهای کشور میزبان کوچکترین امکان عرض اندامی نمی‌داد.

طرد بعضی از تجلیات جامعه مهاجر به وجود تفاوت فاحش میان فرهنگ اسلامی اعراب و فرهنگ اروپایی منتسب گردیده است. ولی این توجیهی کاملاً رضایتبخش نیست زیرا، در حال و هوای دیگر، دو فرهنگ چندین بار نشان داده‌اند که کاملاً مکمل یکدیگر و سازگار هستند.

ارزشهای آباء و اجدادی والدین در همان اوان کار، نه فقط توسط کشور میزبان که از طرف فرزندان خود ایشان نیز طرد شدند چرا که فرزندان مشکلات خود را به هویت فرهنگی خویش و بنابراین والدینشان نسبت می‌دادند. چیزی نگذشت که از طریق مدرسه و کسب دانش عملی زبان، حتی کودکان کم استعدادتر به رمزی جهت کتابی بسته بود. بدین سان، والدین موزع خویش را به عنوان رهگشایان فرزندان به جامعه و فرهنگ - یعنی